

مانی سبهری؛ «گزارشگر راه‌های نهفت» و «امپراتور و جلیلی»، اولی درباره هنریک ایبسن و دومی نمایشنامه‌ای از او، دو کتابی هستند که اخیرا به تالیف و ترجمه اصغر رستگار در نشر نگاه منتشر شده‌اند. «گزارشگر راه‌های نهفت» شامل مقالاتی در تحلیل آثار و اندیشه‌های ایبسن است و تفسیرهایی بر برخی آثار نمایشی او، برخی از این مقالات، ترجمه و برخی دیگر تالیفی‌اند. «معمای رُسمرس‌هلم» نوشته زیگموند فروید، «سیری عروسک» نوشته هرمان. جی. ویگاند و «زبابی دیگرار» اشباح» نوشته درک راسل دیویس مقالات ترجمه‌شده این کتاب و مقالات «عقدشه‌گشایی هدا کابلر»، «خانه‌ی دل و خانه‌ی عروسک»، «قصه‌ی یقین گم‌شده»، «مرگ کمال‌بخش» و «اشباح» جزئی از وجود ما» نوشته اصغر رستگار، مقاله‌های تالیفی آن هستند. کتاب با پیشگفتاری از مترجم آغاز می‌شود. پیشگفتاری که در آن با نگاهی انتقادی به کتاب «ایبسن آشوب‌گرای، کاوشی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی هنر»، نوشته دکتر امیرحسین آریان‌پور، پرداخته شده و به تلقی آریان‌پور از ایبسن در آن کتاب. بعد از این پیشگفتار، مقاله «سیری در آثار ایبسن» نوشته اِوا لو گالی‌نی درج شده است که چنانکه در توضیح کوتاه پیش از این مقاله آمده ترکیبی است از دو پیشگفتار که اِوا لو گالی‌نی بر ترجمه‌ی انگلیسی هشت اثر ایبسن نوشته است و مقاله نیز با این نقل‌قول ایبسن درباره ترجمه آغاز می‌شود: «ترجمه‌ی درست کار هرکسی نیست چون کار با برگرداندن مفهوم عبارات تمام نمی‌شود. ترجمه، درعین‌حال، از نو به قالب ریختن اصطلاح‌ها و استعاره‌هاست؛ همساز کردن سبک اثر است با ویژگی‌ها و مقتضیات زبان مترجم… رنگ و بوی بیگانه‌یی که زبان مترجم از تاثیر زبان بیگانه می‌گیرد، درست مثل نغمه‌یی ناساز عمل می‌کند و نمی‌گذارد خواننده، چنان‌که باید، با متن درگیر شود.» در بخشی دیگر از همین مقاله درباره ترجمه آثار ایبسن می‌خوانیم: «ترجمه‌ی نمایشنامه‌های منظوم ایبسن – به‌خصوص براند و پر گنت – تقریبا غیرممکن است؛ چون وزن و آهنگ کلام چنان با اندیشه و شور و هزل و رمز تنیده و درآمیخته است که تفکیک‌شان به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست. درست مثل خونی‌ست که در اندام‌های تن می‌تپد. بدون خون، جان و جوشی هم در وجود آدمی نیست. پس می‌ماند نمایشنامه‌های منثور او، به‌خصوص آن دسته که به مُهر اجتماعی مهیور شده‌اند و سراقازشان ستون‌های جامعه است. این دسته از آثار، در نگاه نخست، و در قیاس با آثار منظوم، سهل و آسان به نظر می‌آید. اما همین که دست‌به‌کار ترجمه می‌شوی، می‌بینی قادر نیستی همین سبک به‌ظاهر ساده و شفاف و بی‌خیم‌وپر را برگردانی؛ سبکی که همه‌ی



ایبسن و رازهای نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت



حشو و زواید را چنان استادانه زدوده است که اثری از آثارشان پیدا نیست؛ سبکی که گوینی ناگزیر، خوانناخواه، از فکر و احساس هر شخصیت برون می‌تراود و جان و جوهر خود را با حداقل کلمات عرضه می‌کند. و تازه دشواری‌های کار به همین‌ها هم خلاصه نمی‌شود؛ چون می‌بینی همین سبک ساده‌ی موج‌بی‌حشو و زواید هم با شعر است که جان و جلا گرفته است. و آن‌وقت به این

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

ادبیات

یولیانیوس» نام دارد. ترجمه فارسی این نمایشنامه با حاشیه‌ها و توضیحاتی از مترجم همراه است و همچنین با پیشگفتاری نسبتاً مفصل درباره این نمایشنامه و زمینه‌های تاریخی آن. عنوان فرعی نمایشنامه، چنانکه اشاره شده، «نمایشنامه‌ی جهان‌شمول تاریخی» است. در آغاز پیشگفتار ترجمه فارسی کتاب، بخش‌هایی از نامه‌های ایبسن به ناشرش و به لودویگ دایه نقل شده که در آن‌ها ایبسن درباره وجه تسمیه عنوان فرعی این نمایشنامه توضیحاتی داده است. در نامه او به لودویگ دایه آمده است: «این نمایشنامه به کشاکشی می‌پردازد که در طول حیات بشر در این گره‌ی خاکی، میان دو نیروی آشتی‌ناپذیر جریان داشته و همچنان جریان خواهد داشت؛ و به‌خاطر همین جهان‌شمول بودن آن است که من آن را نمایشنامه‌ی جهان‌تاریخی نامیده‌ام. اما این نمایشنامه، درعین‌حال، اثری ست رئالیستی. من شخصیت‌های این اثر را، در پرتو اوضاع و احوال آن عصر، پیش چشم مجسم کرده‌ام، و امیدوارم خوانندگان‌ام نیز چنین کنند.»

مترجم در بخشی از پیشگفتار کتاب در توضیح نسبت این نمایشنامه با تاریخ و وقایع و شخصیت‌های تاریخی که نمایشنامه به آن‌ها پرداخته است می‌نویسد: «این نمایشنامه، در مقام اثری تاریخی، سخت متکی‌ست بر منابع و حقایق تاریخی؛ تا جایی که به‌قول ویلیام آر.چر، مترجم انگلیسی مجموعه آثار ایبسن، بسیاری از گفته‌های یولیانیوس، تقریبا لفظ‌به‌لفظ، از نوشته‌های خود او یا معاصران‌اش برگرفته شده است. اما چون درعین‌حال اثری رئالیستی، تا به بیان دیگر اثری هنری‌ست، از شخصیت‌های خیالی، نظیر آکاتون، یا صحنه‌های خیالی نظیر بزم شبانه‌ی اِفُسُس، نیز بی‌بهره نیست. منتها در جلد نخست، ایبسن در ترتیب و توالی تاریخ‌های صحنه‌ها دست برده و مثلا در پرده‌ی چهارم، وقایع پنج سال را در یک زمان و یک صحنه آورده است؛ زیرا چیزی که برای او حائز اهمیت بوده (و برای ما مخاطبان این زمان نیز اهمیت دارد) زمینه و درونمایه‌ی تنش‌های اثر است نه ترتیب تاریخی آن‌ها.» بخشی دیگر از این پیشگفتار به زمینه تاریخی که وقایع نمایشنامه در آن اتفاق می‌افتد اختصاص دارد. چنانکه در پایان کتاب و پیش از حواشی و توضیحات آن آمده، این نمایشنامه «از روی سه ترجمه‌ی معتبر انگلیسی به فارسی برگردانده شده است: ترجمه‌ی ویلیام آر.چر؛ ترجمه‌ی مایکل مایر؛ و ترجمه‌ی جیمز مک‌فارلین و گراهام آرثُن.» چنانکه در این توضیح آمده است، «ترجمه‌ی سوم که توسط دانشگاه آکسفورد چاپ شده، در پیوست خود، نسخه‌های دست‌نویست و بازنویسی‌های اولیه‌ی ایبسن را نیز داراست.»

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

رازی پانزده‌ساله

«آن‌جا نیست» عنوان رمانی است از جوی فیلدینگ که مدتی است با ترجمه الهه شمس‌نژاد توسط نشر مروارید منتشر شده است. جوی فیلدینگ از نویسندگان معاصر کانادایی است که تاکنون آثار زیادی نوشته و پیش‌تر آثاری از او به فارسی منتشر شده بود. «آن‌جا نیست» داستان گم‌شدن دخترچپ‌های است که انگار بعد از سال‌ها ردی از او پیدا شده است. سامانتا، نام این دختر است که پانزده‌سالی می‌شود که گم شده است. خانواده او پانزده سال پیش به مکزیک سفر کرده بودند تا پدر و مادر خانواده جشن دهمین سالگرد ازدواجشان را در آنجا برگزار کنند. اما در بازگشت از شب مهمانی، اثری از دختر دوساله‌شان سامانتا نیست و به همین سادگی دخترشان گم می‌شود. البته بعد از این اتفاق روزها و سال‌های سختی بر این خانواده و به‌خصوص کارولین، مادر خانواده می‌گذرد و راز گم‌شدن سامانتا هر لحظه او را آزار می‌دهد.

رمان با صدای تلفن آغاز می‌شود و کارولین چندان میلی به جواب‌دادن آن ندارد چراکه فکر می‌کرد ممکن است پشت تلفن خبرنگاری باشد که می‌خواهد درباره سامانتا حرف بزند و از راز گم‌شدن او چیزی جدید پیدا کند آن هم وقتی که پانزده سال از گم‌شدن دختر گذشته است. اما این‌بار سامانتاست که بعد از سال‌ها با خانواده‌اش تماس گرفت و درواقع داستان با تلفن ناگهانی دختر کم‌شده شروع می‌شود. فصل اول رمان به زمان حال مربوط است و بعد از تماس سامانتا، روایت داستان به پانزده سال پیش می‌رود تا داستان را از آغاز روایت کند. رمان در بخش‌های مختلفش صدام به زمان گذشته می‌رود و باز به امروز برمی‌گردد. در بخشی از داستان می‌خوانیم: «به دلیل اثرات بحث شب گذشته با میشل، صبح روز بعد کارولین با سردرد از خواب بیدار شد. بحثی که بین‌شان به وجود آمده بود، در خواب نیز او را رها نمی‌کرد. با کش و قوس است اما خب این روشی است که به سمت حمام برمی‌داشت، در سرش صدايي ضربه می‌زد. دو مسکن قوی را به سرعت بلعید و دوباره به تخت برگشت. رویاهایش را دست‌نیافتنی پنداشت، آن‌ها، به اندازه خشم دخترش، با سرسختی بر سرش کوبیده می‌شدند… نیم ساعت بعد، هنوز صداهایی در مغز او هم‌زمان با ضربان قلبش، شنیده می‌شدند. به یاد بگی افتاد که چطور آن‌قدر به سردردهایت بی‌توجهی کرد تا دیگر دیر شده بود. از خودش می‌پرسید که او هم ممکن است توموری را در مغزش می‌پرواند و فکر کرد آیا کسی همانند استیو که برای مرگ همسرش



مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت

مانی سبهری، گزارشگر راه‌های نهفت